

هم داریم اقداماتی را به نحو ایجابی انجام می‌دهیم که نظام منافع قدیم را، که اجازه نمی‌داد اقتصاد ایران اساساً مقاوم و پایدار شود، تغییر دهیم. شاید این کارها مجالی هم برای دست‌اندرکارانی فراهم کند، که پس از بازگشت به وضع ثبات اقتصادی، از مسیر پیش‌رو و سیاست‌های بلندمدت صحبت کنند و از الگوی دولت رفاه جانشین دولت رفاه نفتی سخن بگویند.

صورت‌بندی شما از دلالت جمهوریت به عنوان دال مرکزی دولت سیزدهم در اقتصاد ایران این‌گونه است که می‌گویید بدنه‌ای از جمهور مردم در نسبتی که با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اقتصادی ایران پیدا می‌کردند، با بحرانی به نام بحران نمایندگی روبه‌رو بودند؛ یعنی گمان می‌کردند در برنامه‌ریزی اقتصادی ایران افرادی نیستند که منافع اقتصادی آن‌ها را نمایندگی کنند. این بحران به دلیل شبکه ارتباطی ویژه‌ای پیدا می‌شد که در اقتصاد ایران شکل گرفته بود. این شبکه ارتباطی، اقتصاد سیاسی همگن با خودش رارقم زده بود و اولین عارضه‌اش این بود که در مواردی، از اساس بین دولت و ملت تعارض منافع به وجود آورده بود. نه تنها تعارض منافع به وجود آورده بود، بلکه خود آن اقتصاد سیاسی داشت این نظم را به سمتی می‌برد که مضمحل شود؛ چون ذاتاً به سمت ناپایداری‌ها می‌رفت. در اقتصاد منظور از ناپایداری ناترازی است و هر ناترازی روزی به ناپایداری منجر می‌شود. آن اقتصاد سیاسی داشت در چرخه‌ای از مضمحل کردن کل نظم اقتصادی ایران جلو می‌رفت.

